

آشنایی با اقتصاد آموزش و پرورش

معرفی مقاله

نوشته: مرتضی امین‌فر

اقتصاد آموزش و پرورش یکی از رشته‌های جدید علم اقتصاد و علوم تربیتی است که از حدود سی سال قبل به عنوان یک رشته مستقل علمی شکل گرفته، و علاقه روزافزونی را به خود جلب نموده است. توجه به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش به دنبال تغییر و تحولاتی بوده است که نظام‌های آموزشی مخصوصاً پس از جنگ جهانی دوم یا آن روبرو بوده‌اند. به طوری که تقاضا برای آموزش و پرورش بیشتر و بهتر چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای در حال توسعه به حدی افزایش یافته که دیگر نمی‌توان برای آن حد و مرزی قائل شد، بلکه صحبت از انفجار تقاضا برای آموزش و پرورش مطرح گشته است. این افزایش انفجار آمیز تقاضا برای آموزش و پرورش بیشتر و بهتر مسئولان، مدیران و برنامه‌ریزان آموزشی و اقتصادی جوامع را با دو سؤال اساسی روبرو کرده است که:

اولاً: از چه طریق می‌توان منابع و امکانات بیشتری برای آموزش و پرورش فراهم آورد؟

و ثانیاً: از منابع موجود چگونه می‌توان آموزش و پرورش

بیشتر و بهتری بدست آورد؟

گذشته از این، نقشی که آموزش و پرورش به عنوان فراهم آورنده سرمایه انسانی در ایجاد و توزیع درآمد بین افراد جامعه دارد؛ و تأثیری که این نوع سرمایه پررشد و توسعه اقتصادی می‌گذارد، جنبه‌های دیگری از علاقه به زمینه اقتصادی تعلیم و تربیت را در برمی‌گیرد. بدین لحاظ توجه به جنبه‌های اقتصادی آموزش و

پرورش در دو سه دهه اخیر نظر بسیاری از صاحب‌نظران را به خود جلب نموده و مطالعات و تحقیقات فراوانی را در سرتاسر جهان موجب گردیده است.

این مقاله ابتدا با بحثی در زمینه موضوع و مفاهیم علم اقتصاد و رابطه آن با مکتب اقتصادی شروع می‌شود، و سپس ضرورت و اهمیت توجه به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش را مورد مطالعه قرار می‌دهد. مباحث مطروحه در این رشته، و مسائل اقتصادی نظامهای آموزشی، و رابطه این رشته با رشته‌های دیگر علوم، بخش دیگری از مطالب مورد بررسی این مقاله است. نظریه سرمایه انسانی که مبنای توجه به جنبه اقتصادی آموزش و پرورش بوده است همراه با ذکر انواع سرمایه‌گذاری در انسان بحث بعدی مقاله را تشکیل می‌دهد. ویژگیهای آموزش و پرورش به عنوان یک نوع فعالیت اقتصادی و تاریخچه تحول این رشته همراه با ذکر نام صاحب‌نظران و مؤسساتی که در این رشته در کشورهای مختلف فعالیت دارند در بخش بعدی مقاله ذکر شده است. در انتهای مقاله تفاوت و وحدت نظر اقتصاددانان آموزش و پرورش همراه با نتایج حاصله از توجه به این رشته مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

این مقاله نوشته برادر مرتضی امین‌فر عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبایی و عضو هیئت تحریریه فصلنامه است. بدین وسیله از علائق و توجهات ایشان نسبت به فصلنامه قدردانی و تشکر می‌نماید.

«فصلنامه»

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

علم اقتصاد و مکتب اقتصادی

«اقتصاد آموزش و پرورش» ترکیبی است از کلمه‌های «اقتصاد» و «آموزش و پرورش» که در واقع کاربرد علم اقتصاد را در نظام آموزش و پرورش مورد مطالعه قرار می‌دهد. بدین لحاظ شاخه‌ای از علم اقتصاد به شمار می‌آید؛ و از آنجا که در پی شناخت مسائل اقتصادی آموزش و پرورش و بهبود کارایی نظام آموزشی است، یکی از رشته‌های «علوم تربیتی» یا «دانش تعلیم و تربیت» نیز محسوب می‌شود. بنابراین، برای آشنایی با اقتصاد آموزش و پرورش لازم است ابتدا با علم اقتصاد، موضوع آن، و مفاهیم اصلی این علم آشنا شویم، و سپس کارکرد این علم را در حوزه آموزش و پرورش مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

در مورد علم اقتصاد می‌توان گفت که این علم با دو پدیده اولیه که عبارتند از: «علاق» و «منابع» سروکار دارد؛ و چون علائق، اموری روانی و جسمی هستند، بنابراین اقتصاد با انسان سروکار دارد. از طرف دیگر، چون منابع نیز اکثراً از ماده تشکیل یافته‌اند، لذا اقتصاد با طبیعت نیز سروکار دارد. در واقع می‌توان گفت که فعالیت انسانی از آن جهت جنبه اقتصادی می‌یابد که علائق و نیازهای مادی و فرهنگی انسان متنوع و فراوان است، حال آن که منابع لازم برای تأمین این نیازها و علائق محدود و کمیاب است. پس علم اقتصاد در پی آن است تا نشان دهد که چگونه می‌توان با حداقل منابع و تلاش، حداکثر محصول لازم را به منظور ارضای نیازمندیها و تمتع فردی و جمعی فراهم آورد. به عبارت دیگر اداره منابع کمیاب و محدود به طوری که متضمن حصول حداکثر محصول و تمتع گردد، موضوع علم اقتصاد است.

درباره علم اقتصاد تعاریف متفاوتی ارائه شده، و از دیدگاه هر مکتب و یا هر صاحب‌نظری نیز تعریفی خاص در این زمینه وجود دارد. با وجود این یک تعریف که مربوط به ساموئلسون (Samuelson) اقتصاددان معاصر آمریکایی است — که به نظر می‌رسد موضوع و هدف علم اقتصاد را تا اندازه زیادی روشن می‌کند، — این تعریف در سالهای اخیر شهرت زیادی کسب کرده است. او می‌گوید: «علم اقتصاد عبارت از بررسی روشهایی است که بشر با وسیله یا بدون وسیله پول، برای به کار بردن منابع کمیاب تولید، به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان، و همچنین برای توزیع کالاها و خدمات بین افراد و گروهها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده انتخاب می‌کند»

بنابراین تعریف، علم اقتصاد به ما می‌گوید که چون منابع کمیاب بوده و کاربردهای مختلفی دارند، لازم است تا با حداقل کاربرد این منابع در تولید کالاها و خدمات، حداکثر محصول (از نظر کمی و کیفی) به دست آید. گذشته از این، علم اقتصاد چگونگی توزیع کالاها و خدمات را در جامعه بررسی نموده، و در این زمینه میزان مصرف و سرمایه‌گذاری را تعیین می‌نماید.

باید دانست که علم اقتصاد شاخه‌ای از علوم اجتماعی و علوم انسانی است، و در علوم انسانی بر خلاف علوم طبیعی و فیزیکی، انسان با واقعیت، همدلی^۲ و وابستگی دارد. یعنی در علوم انسانی، علم وابسته به مکتب است و بیش و گرایش انسان در شناخت پدیده‌ها و روابط بین آنها تأثیر دارد. بدین لحاظ هر چند «علم اقتصاد» در چارچوب اقتصاد نظری یا «اقتصاد مثبت»^۳ قرار دارد، لکن به «اقتصاد هنجاری»^۴ یا مکتب اقتصادی وابسته بوده و در چارچوب مکتب اقتصادی ارائه می‌شود.

در مورد «اقتصاد مثبت» و «اقتصاد هنجاری» - یا به تعبیر آیت الله شهید سیدمحمدباقر صدر (رحمة الله علیه): «دانش اقتصاد» و «روش اقتصادی»^۵ - می‌توان خاطر نشان نمود که وظیفه «اقتصاد مثبت» یا «دانش اقتصاد» بررسی وضعی است که بر زندگی اقتصادی می‌گذرد و همچنین انگیزه‌ها، دست‌آوردها و نشانه‌های این وضع را تجربه کرده و می‌شناساند. ولی «روش اقتصادی» یا «اقتصاد هنجاری» و یا مکتب اقتصادی که با ارزشها، اخلاق و عقاید سروکار دارد، زندگی اقتصادی را ارزیابی می‌کند، با تصویری که از «عدالت» دارد، روشن می‌سازد که این زندگی چگونه باید باشد و به چه روش عادلانه‌ای باید سامان گیرد. در واقع «دانش» آشکار می‌سازد و «روش یا مکتب» ارزیابی می‌کند. دانش از «آنچه هست» و از علتهای آن سخن می‌گوید و «روش» از آنچه باید باشد و آنچه نباید باشد، گفتگو می‌کند.^۶ البته باید توجه داشت که چون «دانش اقتصادی» پدیده‌های اقتصادی را آن چنان که هست مطالعه می‌کند و سعی دارد تا آن پدیده‌ها و علتهای آنها را تا آنجا که در دسترس قرار می‌گیرند بررسی نماید، لذا نمی‌تواند حق آنها را در عدالت و دادگستری بشناسد. زیرا وسیله‌ای به عنوان «عدالت سنج» ندارد که بتواند عدالت را به وسیله حسن و مشاهده و آزمایش درک و اندازه‌گیری کند. گاه نیز حتی در شناسایی پدیده‌ها آن چنان که هستند، توفیق نمی‌یابد. زیرا که عوامل پیچیده‌ای در ظهور و بروز پدیده‌ها مؤثرند و نظریه‌های اقتصادی و منابع آماری نمی‌توانند تمامی آنها را آشکار نمایند.

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان نتیجه گرفت که «مکتب اقتصادی» و «علم اقتصاد» با آن که در اصل وظیفه متفاوتی دارند، با وجود این می‌توانند مکمل یکدیگر باشند و معمولاً «روش اقتصادی» به صورت یک «مکتب اقتصادی» چارچوبی خاص برای بروز قوانین «علم اقتصاد» ارائه می‌نماید.

اکنون می‌توان گفت که تعریف ساموئلسون اگر چه تا اندازه‌ای شناساننده است و مفاهیم اصلی علم اقتصاد را در بر می‌گیرد، با وجود این کمیابی منابع از دیدگاه مکاتب شرقی و غربی

هر چه باشد، کمیابی مورد نظر مکتب ما، کمیابی بالفعل است و نه بالقوه، زیرا که در خلقت کمبودی وجود ندارد و خداوند متعال در خلقت جهان هستی، حق و عدل را رعایت نموده است. اگر شرایط توحیدی و قانون الهی در جهان حکمفرما باشد، بسیاری از منابعی که برای ارضای هوسها و خودخواهیها و جاه طلبیها، در صنایع جنگی و دنیاپرستی و غیره به کار می‌رود، از این امور رها گشته و در خدمت انسانها قرار می‌گیرد. از طرف دیگر با برقراری شرایط عدل و قوانین توحیدی در جامعه، بسیاری از انسانهایی که در شرایط استضعاف پزمرده شده و تواناییهای فکری و جسمیشان نشکفته از بین می‌رود، با برخورداری از غذا، مسکن، آموزش و پرورش، بهداشت و... نیروهای جسمی و فکری آنان شکوفا شده و در خدمت رشد و تکامل جهان هستی قرار می‌گیرد، و انسان به مقام خلیفه اللهی نزدیک می‌شود و منابع بیشتری را نیز در خدمت بشریت قرار خواهد داد.^۷

در مورد تولید، توزیع و مصرف نیز، اسلام «تولید متعهد»، «توزیع عادلانه» و «مصرف متعهد» را می‌پذیرد. لکن در اکثر مکاتب غربی و شرقی، «مصرف» و یا سرمایه‌گذاری برای مصرف، هدف نهایی است و رفاه مادی غایت زندگی. اما در اسلام اقتصاد وسیله‌ای است برای هدفی دیگر. لذا مصرف و رفاه نیز هدفی نیستند، بلکه خود در خدمت هدف نهایی زندگی. که «قرب الی الله» است قرار می‌گیرند؛ و این هدف چارچوب و میزان هر یک از این عوامل اقتصادی را تشکیل می‌دهد، و نوع و مقدار و شرایط آنها را مشخص می‌سازد.

با روشن شدن موضوع و مفاهیم اصلی علم اقتصاد حال می‌توان گفت که اقتصاد آموزش و پرورش نیز در پی آن است تا چگونگی کاربرد صحیح منابع را در آموزش و پرورش روشن نماید تا با حداقل کاربرد این منابع، حداکثر محصول به دست آید. یعنی حداکثر هدفهای نظام آموزشی تحقق یابند و محصول بدست آمده نیز از نظر اقتصادی به کار آید. بدین لحاظ اقتصاد آموزش و پرورش در چارچوب مباحث «اقتصاد مثبت یا علم اقتصاد» قرار می‌گیرد و در پی آن است تا پدیده‌های اقتصادی را در حوزه نظام آموزشی توصیف و تبیین کند. البته بعضی اوقات نیز در جستجوی آن است تا تجویز و توصیه نماید؛ در این صورت در چارچوب مباحث «اقتصاد

هنجاری یا مکتب اقتصادی» قرار می‌گیرد. هر چند به طوری که بیان گردید خود این رشته از علم اقتصاد نیز به مکتب اقتصادی وابسته است و در چارچوب مکتب اقتصادی ارائه می‌گردد. در پایان این بحث مختصر، لازم به یادآوری است که امر «آموزش و پرورش» نیز بر شکوفایی تواناییهای بالقوه انسان در جهت کمال مطلوب فطری این تواناییها دلالت دارد، و امری است ارزشمند. لذا در چارچوب مکاتب تربیتی ارائه می‌شود. «دانش تعلیم و تربیت» (با علوم تربیتی) نیز که شناساننده و توصیف کننده پدیده‌های آموزشی و پرورشی است، از طریق فراهم نمودن اطلاعات نظری منظم و سیستماتیک ما را در امر آموزش و پرورش در موقعیت

عملی هدایت می‌کند. و این دانش نیز با مکاتب و فلسفه‌های تربیتی ارتباط و وابستگی داشته و در چارچوب مکاتب تربیتی ارائه می‌شود. بدین لحاظ و بر اساس مکتب ما، برای شکوفایی تواناییهای بالقوه انسان و تکامل انسان و جهان هستی نیز لازم است مکتب اسلام چارچوب نظام آموزشی و کاربرد منابع و کارایی محصول نظام آموزشی را مشخص نماید؛ که از صحبت بیشتر در این زمینه خودداری کرده بحث را به زمینه اقتصاد آموزش و پرورش باز گردانده، ضرورت و اهمیت توجه به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش را مورد بحث قرار می‌دهیم.^۸

ضرورت و اهمیت توجه به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش

اقتصاد آموزش و پرورش یکی از جوانترین رشته‌های علمی است که در کشور ما کمتر درباره آن بحث و مطالعه و پژوهش انجام یافته، و منابع موجود در این زمینه بسیار محدود می‌باشد. طرح این موضوع نه تنها در کشور ما، بلکه در کشورهای صنعتی نیز رشته جدیدی از دانش و پژوهش را تشکیل می‌دهد؛ و هر چند که مسائل اقتصادی تعلیم و تربیت در همه جوامع انسانی از قدیم مطرح بوده و راه‌حلهای مختلفی نیز برای آنها مطرح می‌گردیده است، لکن توجه به ارزش اقتصادی آموزش و پرورش و نقش اقتصادی تعلیم و تربیت در زندگی افراد و جوامع امری است که تنها در دو سه دهه اخیر علاقه روزافزونی را به خود جلب نموده و باعث مطالعات و پژوهشهای گسترده‌ای در این زمینه شده است.

توجه به جنبه‌های اقتصادی تعلیم و تربیت بدنیال تغییر و تحولاتی بوده است که آموزش و پرورش در جوامع جدید به خود پذیرفته؛ و این امر بر اثر دگرگونی‌هایی که در زمینه‌های علمی، تکنولوژیکی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جوامع جدید رخ داده، صورت پذیرفته است. به طوری که آموزش و پرورش رسمی که در گذشته برای قشری خاص مطرح بود و تنها طبقات ممتاز می‌توانستند از آن استفاده کنند، اکنون به صورت یک نیاز اساسی فردی و اجتماعی مطرح گردیده؛ و آموزش و پرورش عمومی و همگانی به عنوان حق افراد و یکی از ضروریات همه جوامع جدید به حساب می‌آید.

این تغییرات و تحولات پس از جنگ جهانی دوم شتاب بیشتری به خود گرفته و تقاضا برای آموزش و پرورش بیشتر و بهتر، برای رسیدن به مشاغل برتر و زندگی بهتر، چه در کشورهای صنعتی و چه در کشورهای در حال توسعه، به حدی افزایش یافته که دیگر نمی‌توان برای آن سقف و حدی قائل شد؛ بلکه صحبت از انفجار تقاضا برای آموزش و پرورش مطرح گشته است. برای مثال می‌توان خاطر نشان نمود که تعداد شاگردان مدارس جهان که در سال

۱۹۶۰ برابر با ۳۳۶/۱ میلیون نفر بوده است؛ در سال ۱۹۷۰ برابر با ۶۲۴/۶۲۶ میلیون نفر؛ در سال ۱۹۸۰ به ۸۴۷/۰۱۶ میلیون نفر؛ و در سال ۱۹۸۴ به ۸۹۵/۳۲۳ میلیون نفر رسیده است.^۱ در طی همین مدت هزینه‌های عمومی (دولتی) برای آموزش و پرورش از ۵۱/۶ میلیارد دلار آمریکا در سال ۱۹۶۰ به ۱۵۹/۸۷۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۰؛ ۶۱۲/۵۷۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۰؛ و ۶۲۸/۵۲۸ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۳ رسیده است.^۲

این افزایش انفجار آمیز تقاضا برای آموزش و پرورش بیشتر و بهتر مسئولان، مدیران و برنامه‌ریزان آموزشی و اقتصادی را با توجه به محدودیت منابع جوامع با دو سؤال اساسی روبرو کرده است که:

اولاً: از چه طریقی می‌توان منابع و امکانات بیشتری برای آموزش و پرورش فراهم آورد؟ ثانیاً: از منابع موجود چگونه می‌توان آموزش و پرورش بیشتر و بهتری بدست آورد؟ علاوه بر این، نقشی که آموزش و پرورش، به عنوان فراهم آورنده نیرو و سرمایه انسانی مورد نیاز، در رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی جوامع دارد؛ و اثر آموزش و پرورش بر توزیع درآمد و ثروت در جامعه، جنبه‌های دیگری از علاقه به زمینه اقتصادی تعلیم و تربیت را در برمی‌گیرد که نظر اقتصاددانان، برنامه‌ریزان، علما و مسئولان تعلیم و تربیت را به خود جلب نموده است.

نظام آموزش و پرورش کشور ما نیز توسعه و گسترش فراوانی داشته است به طوری که تعداد دانش‌آموزان مدارس کشور در آموزش و پرورش پیش از دانشگاه از ۱,۱۸۵,۹۶۸ نفر در سال ۱۳۴۰ (حدود ۱۹۶۰ میلادی) به حدود ۴,۷۲۰,۶۳۲ نفر در سال تحصیلی ۵۱ - ۱۳۵۰ (سال ۱۹۷۱ میلادی)، ۷,۶۹۵,۲۲۲ نفر در سال ۶۰ - ۱۳۵۹ (سال ۱۹۸۰ میلادی)، و حدود ۱۲,۰۱۱,۱۰۶ نفر در سال ۶۷ - ۱۳۶۶ (۱۹۸۸ میلادی) رسیده است^{۱۱} و منابع مالی عظیمی را نیز که در سال ۱۳۶۸ حدود ۸۰ میلیارد تومان از بودجه دولتی برای آموزش و پرورش پیش از دانشگاه می‌باشد، به کار گرفته است. در طول برنامه پنجساله اول ۷۲ - ۱۳۶۸ نیز پیش‌بینی شده که مبلغ ۱۴۳,۱۱۹,۶ میلیون ریال جمعاً برای آموزش و پرورش عمومی خرج شود که از این مبلغ ۶/۲۸٪ آن سهم بخش خصوصی می‌باشد. بر این اساس تعداد دانش‌آموزان از ۱۲/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۶۷ با رشد متوسط ۶/۹٪ سالانه به ۱۷/۸ میلیون نفر در سال ۱۳۷۲ افزایش می‌یابد.^{۱۲}

بدین لحاظ این نظام آموزشی نیز نمی‌تواند از مطالعات اقتصادی بی‌نیاز باشد؛ بلکه در شرایط کنونی پس از انقلاب اسلامی که کاربرد صحیح منابع جامعه اهمیت بیشتری یافته است، توجه به جنبه‌های اقتصادی تعلیم و تربیت و تأمین نیروهای انسانی ماهر و متخصص مورد نیاز جامعه - به‌ویژه با توجه به محدود بودن منابع مالی، فنی و انسانی و کاربردهای گوناگون آنها در

جامعه - اهمیت و ضرورت بیشتری یافته و نقش اقتصاد آموزش و پرورش در این زمینه بارزتر گشته است.

مباحث مطروحه در اقتصاد آموزش و پرورش

اقتصاد آموزش و پرورش به طوری که بیان گردید شاخه‌ای از علم اقتصاد است، و بسیاری از مباحث مختلفی که در علم اقتصاد مطرح می‌شود در این رشته نیز مورد توجه می‌باشند. یادآوری این نکته بدانجهت لازم است که گاهی از اوقات تصور می‌شود که این موضوع تنها به مسائل هزینه‌ای و تأمین امکانات مالی مؤسسات آموزشی محدود می‌شود. در واقع این مسائل جنبه‌هایی از این رشته را در برمی‌گیرد؛ ولی اقتصاد آموزش و پرورش با مسائل بیشتری سروکار دارد.

این علم اصولاً اثر «آموزش و پرورش» را بر روی پدیده‌هایی از قبیل:

الف - توزیع درآمد بین افراد جامعه.

ب - رویه‌های کارفرمایان (اعم از بخش عمومی یا بخش خصوصی) در مورد استخدام و ترفیح کارکنان.

ج - ساخت شغلی نیروی کار با توجه به نیازهای مهارتی مشاغل و محتوای تربیتی لازم برای آنها.

د - مهاجرت افراد در نواحی داخلی یک کشور و یا مهاجرت به کشورهای مختلف برای کسب و کار.

ه - الگوهای تجارت بین‌المللی.

و - و از همه کلی‌تر اثر آموزش و پرورش را در زمینه دورنمای رشد اقتصادی، مورد رسیدگی قرار می‌دهد و مسائل مختلفی را که از دیدگاه اقتصادی برای نظامهای آموزشی مطرح می‌باشند، ارائه نموده و در پی جستجوی پاسخ مناسب برای آنها است.

مسائل اقتصادی نظامهای آموزشی

نظامهای آموزشی در همه جا با مسائل اقتصادی گوناگونی روبرو هستند و این امر سوالات مختلفی را برای برنامه‌ریزان، مسئولان و دست‌اندرکاران تسلیم و تربیت مطرح می‌نماید که اقتصاد آموزش و پرورش در پی آن است تا پاسخی مناسب برای آنها بیابد. پرسشهایی از این قبیل که:

الف - میزان تقاضای افراد و جامعه برای آموزش و پرورش در هر سطح، دوره و رشته تحصیلی به چه میزان است، و عرضه امکانات، وسایل، نیروهای انسانی و مواد

آموزشی برای تأمین این نیازها و تقاضاها به چه میزان خواهد بود، و هزینه آنها چگونه تأمین می‌گردد؟ یعنی یک کشور برای آموزش و پرورش خود چقدر باید خرج کند؟ و این مخارج را چگونه و از چه منابعی باید تأمین نماید؟

ب — آیا هزینه‌های آموزش و پرورش را باید جزء هزینه‌های مصرفی به حساب آورد یا جزو هزینه‌های سرمایه‌ای؟ اگر جزو هزینه‌های سرمایه‌ای است میزان بازده آن در مقایسه با بازده انواع دیگر سرمایه‌گذاری چگونه است؟ و اگر یک امر مصرفی است، تا چه اندازه مصرف کنندگان نسبت به تقاضای آن از خود اختیار و حق انتخاب دارند؟

ج — بهترین و مطلوبترین روش برای ترکیب نهاده‌ها یا عوامل تولیدی در نظام آموزشی کذا عبارتند از: وقت شاگردان و معلمان، تأسیسات آموزشی تجهیزات، وسایل و مواد آموزشی، کدامند؟

د — مطلوبترین ساخت هرم آموزشی در آموزش و پرورش رسمی، که سطوح و رشته‌های مختلف تحصیلی را در برمی‌گیرد، کدام است؟ و تخصیص منابع برای هر سطح و رشته و فعالیت چگونه است؟

ه — بهترین و مطلوبترین ترکیب آموزش و پرورش رسمی و آموزش و پرورش غیررسمی، (یعنی آموزش و پرورش ضمن انجام کار، آموزش و پرورش بزرگسالان و غیره) چگونه است؟ و تخصیص منابع در این زمینه چگونه باید باشد؟

و — راههای کاهش هزینه‌ها و بهبود کارایی نظام آموزشی کدامند؟

ز — و بالاخره آموزش و پرورش چه سهمی در توسعه کلی منابع انسانی دارد؟ و تا کجای توان با برنامه‌ریزی منظم از بسط بی‌رویه آموزش و پرورش، بیکاری تحصیلکردگان و افت تحصیلی جلوگیری نمود؟

رابطه اقتصاد آموزش و پرورش با رشته‌های دیگر علوم

با توجه به مطالب فوق می‌توان دریافت که اقتصاد آموزش و پرورش با اقتصاد کار، اقتصاد بخش عمومی، نظریه رشد و اقتصاد توسعه در نقاط مختلف تداخل نموده و تنها موقعی در حوزه مستقل خود قرار می‌گیرد که آموزش و پرورش چون متغیر مهمی در بحث وارد شود، و گرنه در تجزیه و تحلیل معمولی اقتصادی، مورد بحث و مطالعه قرار می‌گیرد. گذشته از این، اقتصاد آموزش و پرورش با جامعه‌شناسی (مخصوصاً قشربندی اجتماعی، جامعه‌شناسی صنعتی و جامعه‌شناسی آموزش و پرورش)؛ مدیریت امور اجتماعی؛ آموزش و پرورش تطبیقی؛ مدیریت آموزشی؛ روان‌شناسی تربیتی نیز ارتباط نزدیک و تنگاتنگی دارد. علاوه بر موارد فوق، اقتصاد آموزش و پرورش با «برنامه‌ریزی آموزشی» نیز به‌طوری

ارتباط و همبستگی دارد که شاید بتوان گفت اقتصاد آموزش و پرورش روی دیگر سکه «برنامه‌ریزی آموزشی» است؛ و اقتصاددانان همان‌طور که در زمینه برنامه‌ریزی عمومی اقتصادی و عمرانی صاحب‌نظر بوده‌اند، در این زمینه نیز کاملاً راسخ و پابرجا بوده‌اند.

نظریه سرمایه انسانی مبنای توجّه به اقتصاد آموزش و پرورش

علت پیدایش این رشته، این نظریه بنیادی است که اکتساب آموزش و پرورش در نظام‌های جدید اقتصادی، موقعیتی را فراهم می‌آورد که افراد بتوانند در وجود خود سرمایه‌گذاری کنند. بدین لحاظ بازده اقتصادی مورد انتظار از آموزش و پرورش تا حد بسیار زیادی تصمیم‌گیری دربارهٔ چنین سرمایه‌گذاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و این امر راه را برای تجزیه و تحلیل اقتصادی تقاضاهای فردی جهت استفاده از امکانات آموزشی از یک طرف، و تعیین معیاری برای تهیه امکانات جمعی آموزش و پرورش از طرف دیگر، باز می‌نماید. اگرچه آموزش و پرورش یک نوع سرمایه‌گذاری در انسان است، و افراد با خرج کردن در راه تعلیم و تربیت مناسب می‌توانند به کسب دانش، مهارت و تخصص پرداخته و این امر زمینه را برای اشتغال بهتر آنان آماده نموده، و درآمدهای آتی آنان را نیز افزایش می‌دهد، و برای جامعه هم تولید و درآمدافزوترا ایجاد می‌کند؛ مع الوصف این امر تا این اواخر نسبتاً ناشناخته مانده بود. و با این که آدام اسمیت (Adam Smith) در سال ۱۷۷۶ در کتاب «ثروت ملل» اظهار داشته بود:

«هنگامی که یک ماشین گران قیمت در کارخانه‌ای نصب می‌شود، انتظار می‌رود پیش از آن که کهنه شود و از کار بیفتد، سرمایه‌ای را که برای تهیهٔ آن خرج شده است، به اضافه سودی متعارف برای صاحبش فراهم آورد. یک انسان تحصیلکرده را نیز که با صرف وقت و کار زیاد جهت اشتغال به اموری که نیازمند مهارت و دقت فراوان است تربیت شده، می‌توان با آن ماشین گران قیمت مقایسه کرد. در واقع باید انتظار داشت برای مهارتی که او فرا گرفته است علاوه بر دستمزد کار عادی او، تمام هزینه‌های آموزش و پرورش و سود متعارفی که به سرمایه هم ارزش هزینه‌های آموزشی او تعلق می‌گیرند نیز به وی پرداخت گردد. همچنین باید توجه نمود که این پرداخت در مدت قابل قبولی صورت پذیرد. زیرا که عمر بشر چون عمر ماشین پایان‌پذیر است. و تفاوت بین دستمزد کار افراد ماهر و کار افراد عادی را باید نتیجهٔ این اصل دانست.»^{۱۳}

با این که بعضی از اقتصاددانان دیگر نیز به اهمیت جنبه‌های اقتصادی و سرمایه‌ای آموزش و پرورش اشاره نموده بودند و از جمله: اروینگ فیشر (Irving Fisher) اقتصاددان آمریکایی که در کتاب خود تحت عنوان «ماهیت سرمایه و درآمد»^{۱۴}، مفهوم جامعی از سرمایه ارائه نمود، و سرمایه را «هرگونه ذخیره‌ای که در لحظه‌ای معین موجود باشد و در خلال زمان

جریانی از خدمات فراهم آورد» دانست؛ که این ذخیره می‌تواند در وجود افراد انسانی نیز باشد و سرمایه انسانی منظور گردد. همچنین آلفرد مارشال (Alfred Marshall) نیز گفته بود که: «بسا ارزش‌ترین سرمایه آن است که در کار تعلیم و تربیت افراد بشر صرف شود.»^{۱۵} با وجود این، جریان اصلی علم اقتصاد از به عهده گرفتن هرگونه تجزیه و تحلیل منظمی از سرمایه انسانی اجتناب نمود و این نظریه تا سال ۱۹۶۰ ناشناخته مانده بود.

نظریه «سرمایه‌گذاری در انسان»^{۱۶} یا «سرمایه انسانی»^{۱۷} که در سال ۱۹۶۰ به وسیله «تئودور شولتز» (T. W. Schultz) ارائه شد، شالوده اصلی این رشته را تشکیل می‌دهد^{۱۸} از آن پس نیز مطالعات گسترده‌ای پیرامون این نوع سرمایه‌گذاری به عمل آمده. و علاقه به جنبه‌های مختلف این نوع سرمایه‌گذاری و نقش و اثر آن بر درآمد و اشتغال فرد از یک طرف، و بر رشد اقتصادی از طرف دیگر، مرکز توجه قرار گرفته است.

انواع سرمایه‌گذاری در انسان

آموزش و پرورش تنها یک نوع از انواع سرمایه‌گذاری در انسان است. مردم همچنین می‌توانند با خرج کردن در راه‌های زیر در وجود خود سرمایه‌گذاری کنند:

— تغذیه مناسب:

— خدمات بهداشتی و مراقبت‌های پزشکی.

— مهاجرت به نواحی پر برکت برای کسب و کار.

— خریداری اطلاعات درباره فرصت‌های اشتغال.

— و انتخاب مشاغلی که دارای محتوای تربیتی بهتر، و کارآموزی مناسب‌تری باشند.

در این حد، اقتصاد آموزش و پرورش جزئی است از موضوعی کلی‌تر، به نام «اقتصاد منابع انسانی»، که در حال حاضر عنوانی است پیشنهادی، و دو بخش آن که یکی «اقتصاد آموزش و پرورش» می‌باشد و دیگری «اقتصاد بهداشت و درمان»، رشد و توسعه نسبتاً قابل توجهی داشته‌اند، ولی در زمینه دیگر ابعاد این عنوان چندان کار قابل توجهی هنوز ارائه نگردیده است.

ویژگیهای آموزش و پرورش به عنوان یک نوع فعالیت اقتصادی

گذشته از جنبه‌های سرمایه‌ای آموزش و پرورش، چنانچه نظام آموزش و پرورش را چون یک رشته فعالیت اقتصادی و صنعتی در نظر بگیریم، این رشته دارای خصوصیات است که ایجاب می‌نماید به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. این خصوصیات را می‌توان به‌طور خلاصه به صورت زیر بیان نمود:

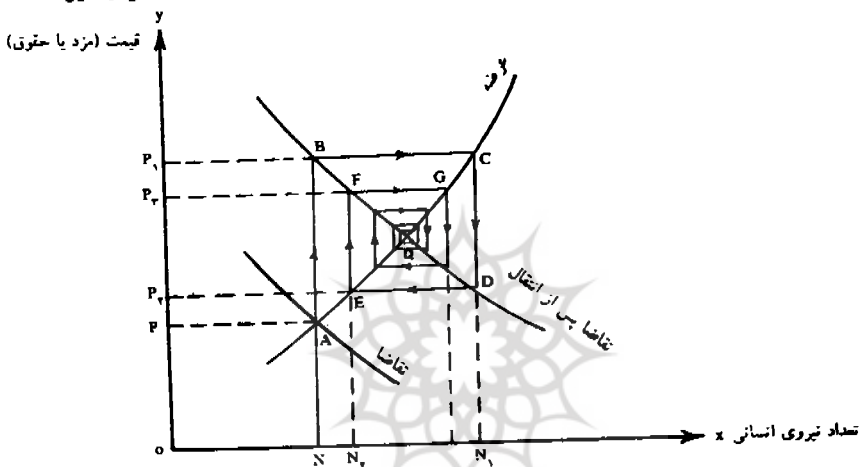
- ۱ - این صنعت هدفهای چندگونه‌ای را دنبال می‌کند که هیچ کدام از آنها شامل به حداکثر رساندن سود، آن‌چنان که در دیگر فعالیت‌های اقتصادی مورد نظر است، نمی‌شود.
 - ۲ - دوران تولیدی این صنعت، نسبتاً طولانی‌تر از دیگر رشته‌های صنعتی است. و لازم است تا بیشتر تجهیزات و تأسیسات آن را قبل از تقاضای مردم برای استفاده از آموزش و پرورش تهیه نمود.
 - ۳ - روشها و فنون تولیدی در این رشته تا اندازه‌ای دقیق بوده، و جنبه هنری داشته و به میزانی وسیع از عادات و رسوم سرچشمه می‌گیرند. لذا جایگزینی «سرمایه» به جای «عامل کار» و یا ماشین به جای انسان، آن‌چنان که در دیگر فعالیت‌های اقتصادی میسر گردیده، در این صنعت میسر نیست.
 - ۴ - بیشتر منابع تولیدی این صنعت بر اساس نرخها و قیمت‌های تصویب شده به وسیله قوانین و مقررات خریداری می‌شوند، نه این که با قیمت حاصل از برخورد آزاد عرضه و تقاضا؛ که این امر می‌تواند موجب کمی کارایی، و عدم توجه به اقتصادی بودن روشهای اداره مؤسسات آموزشی شود.
 - ۵ - اگرچه بیشتر نهاده‌ها و عوامل تولیدی این صنعت از بازار خریداری می‌شود، معیناً محصولات بدست آمده را مستقیماً در بازار نمی‌فروشند. همچنین این صنعت منسب‌گذار معتابیهی از محصول خود را به صورت نهاده تولیدی برای تولید محصولات مجدد به کار می‌برد؛ و لذا تشخیص کارایی محصول این صنعت به سهولت میسر نیست.
- این خصوصیات را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود:
- الف - غیر قابل انعطاف بودن ساختار تولید، نسبت به تغییر عوامل تولیدی.
- ب) عدم یکنواختی در ادامه جریان محصول
- این ویژگیها، عدم تعادل را در بازار عوامل تولیدی و محصولات مربوط به این صنعت به حالت عدم تعادل مزمن درآورده، به طوری که در بیشتر کشورها «کمبود نیروی انسانی» و یا «مازاد نیروی انسانی» یکی از مسائل عمده نظامهای اقتصادی و آموزش و پرورش این کشورها بوده، و فکر مسئولان امر را به خود مشغول داشته است. در واقع، چنانچه وضع بازار را در شرایط رقابت آزاد مورد بررسی قرار دهیم، نمودار وضع بازار برای عرضه و تقاضای نیروی انسانی به صورت نموداری تار عنکبوتی ظاهر می‌شود. یعنی چنانچه نمودار شماره ۱ را در نظر بگیریم:
- ۱ - در وهله اول عرضه و تقاضا در نقطه A در حال تعادل و قیمت P بر بازار حاکم است. در این مرحله عرضه نیروی انسانی معادل N نفر می‌باشد.
 - ۲ - در مرحله بعدی، با افزایش تقاضای صنایع و غیره به افراد ماهر و متخصص، منحنی تقاضا

انتقال می‌یابد؛ به طوری که برای عرضه نیروی انسانی معادل N نفر، قیمت (مزد) به حد P_1 می‌رسد.

۳ - چون قیمت بالا است برای عرضه‌کنندگان صرف می‌کند که به تعداد N_1 نفر تولید نمایند. ولی وقتی N_1 نفر تولید شد، تقاضای معادل نقطه N_1 در نقطه D قرار می‌گیرد، که در نتیجه قیمت به P_2 کاهش می‌یابد.

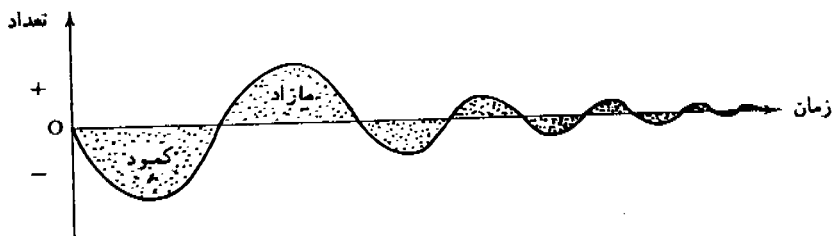
۴ - همین‌طور با قیمت P_2 مقدار عرضه از N_1 نفر به N_2 نفر کاهش می‌یابد؛ و چون عرضه کم می‌شود، تقاضای اضافی باعث می‌شود که باز قیمت اضافه شود تا به حد P_3 برسد.

۵ - با افزایش قیمت عرضه زیاد می‌شود، و با افزایش عرضه، قیمت نسبتاً کم می‌شود؛ و این جریان همین‌طور ادامه می‌یابد تا عرضه و تقاضا در نقطه تعادل Q قرار گیرند.



نمودار شماره ۱، نمودار وضع بازار برای عرضه و تقاضای نیروی انسانی

بنابراین، چنانچه وضع تولید را در طی زمان نشان دهیم، (نمودار شماره ۲)، یک منحنی شبه متناوب خواهیم داشت که در یک دوران یا کمبود و در دوران بعد با مازاد نیروی انسانی روبرو هستیم. منتها از دامنه نوسان هر مرحله نسبت به دامنه نوسان مرحله قبلی کاسته می‌شود تا به وضع تعادل برسد؛ و این حالت اکثرأ در موقعی است که باز با انتقال منحنی تقاضا روبرو می‌گردیم. از این رو عدم تعادل در این بازارها به حالت عدم تعادلی مزمن ادامه خواهد یافت.



نمودار شماره ۲، تعادل عرضه و تقاضای نیروی انسانی در طی زمان

در واقع می‌توان گفت که این ویژگیها مسأله آینده‌نگری و پیش‌بینی در آموزش و پرورش را مطرح نموده، و باعث گردیده تا برنامه‌ریزی آموزشی که بر جریان تصمیم‌گیری درباره آینده نظامهای آموزشی تأکید دارد، امروزه یکی از مهمترین بخشهای برنامه‌های توسعه و عمران را در اکثر کشورها تشکیل دهد. در این برنامه‌ریزی توجه به ارتباط میان نظامهای آموزشی و نیازهای مهارتی مشاغل، نظر اقتصاددانان را بیش از پیش به خود جلب نموده است.^{۱۱}

تاریخچه اقتصاد آموزش و پرورش و علل توجه روزافزون به این رشته؛

اقتصاد آموزش و پرورش رشته جدیدی از علم اقتصاد است که از پیدایش آن تاکنون بیش از حدود ۳۰ سال نمی‌گذرد. با وجود این، در طی همین مدت کوتاه کتابها و مقالات فراوانی در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند. به طوری که مارک بلاگ (M. Blaug) استاد و رئیس بخش اقتصاد آموزش و پرورش در دانشگاه لندن، در سال ۱۹۶۴ کتابی درباره فهرست کتابها و مقاله‌های مربوط به این رشته منتشر نمود که حاوی ۴۰۰ عنوان فهرست کتاب و مقاله بود. چاپ ۱۹۶۶ همین کتاب حدود ۸۰۰ عنوان فهرست کتاب و مقاله را دربر می‌گرفت، و چاپ ۱۹۷۰ آن محتوی حدود ۱۴۰۰ عنوان بود. چاپهای بعدی این کتاب فهرست عنوانهای بیشتری را دربر گرفته، و اکنون این فهرست از مرز ۳۰۰۰ عنوان نیز فراتر رفته است.

دلایل متفاوتی برای رشد سریع این رشته، و علاقه روبه‌افزایش نسبت به بررسی جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش وجود دارد که می‌توان از میان آنها به دلایل زیر اشاره کرد:

۱ - یکی از این دلایل، افزایش حجم فعالیتهای آموزشی در تمام کشورها است، به طوری که امروزه آموزش و پرورش یکی از بزرگترین رشته‌های فعالیت اقتصادی در اکثر کشورها بشمار می‌آید. در واقع تقاضای بیش از اندازه مردم برای استفاده از امکانات آموزشی در سالهای اخیر باعث شده است تا هزینه‌های آموزشی یکی از بزرگترین اقلام بودجه دولتها را تشکیل دهند، حتی در بعضی از کشورها و از آن جمله انگلستان و ژاپن، بودجه آموزشی از بودجه مربوط به هزینه‌های دفاعی نیز بیشتر شده است. گذشته از این، آموزش و پرورش یکی از بزرگترین استخدام‌کنندگان نیروی انسانی ماهر می‌باشد؛ و از این نظر نیز «صنعت آموزش و پرورش» در شمار یکی از عمده‌ترین بخشهای اقتصادی به حساب می‌آید. بدین لحاظ مقولاتی از قبیل کاربرد صحیح نیروی انسانی و کارایی هزینه‌های عمومی، دامنه فعالیت خود را به آموزش و پرورش نیز گسترش داده، و به اهمیت بررسی جنبه‌های اقتصادی هزینه‌های آموزشی افزوده‌اند.

۲ - دلیل دیگر توجه روزافزون به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش، عبارت است

از شناخت این امر که آموزش و پرورش نوعی سرمایه‌گذاری در انسان است و ممکن است اثر قاطعی بر امکانات اشتغال و درآمد آتی مردم داشته باشد؛ که در نتیجه ممکن است توزیع درآمد و ثروت را در اجتماع، تحت نفوذ خود قرار دهد.

۳- از دیگر دلایل رشد سریع این رشته و علاقه روزافزون نسبت به بررسی جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش آن است که در سالهای پس از جنگ جهانی دوم، چه در کشورهای پیشرفته صنعتی و چه در کشورهای در حال توسعه، رشد و توسعه اقتصادی یکی از مهمترین آرمانهای دولتها بوده، و سهم اقتصادی آموزش و پرورش در امر توسعه ملی، به عنوان فراهم‌آورنده نیروی انسانی ماهر، از اهمیت خاصی برخوردار گردیده است. به همین جهت نیز سازمانهای بین‌المللی از قبیل: سازمان علمی، فرهنگی، و تربیتی ملل متحد (Unesco)، سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (O.E.C.D.)، بانک جهانی و غیره در این زمینه به پژوهش پرداخته و با تشکیل کنفرانسهای بین‌المللی، تحقیق درباره جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش را تأکید نموده‌اند.

صاحب‌نظران و مؤسساتی که در اقتصاد آموزش و پرورش فعالیت دارند:

از زمان پیدایش نظریه سرمایه انسانی تاکنون صاحب‌نظران، پژوهشگران و مؤسسات تحقیقاتی متفاوتی در کشورهای مختلف در زمینه مسائل اقتصادی آموزش و پرورش به مطالعه و تحقیق پرداخته‌اند که افراد و مؤسسات زیر از آن جمله‌اند:

شولتز (Schultz) و بومن (Bowman) در دانشگاه شیکاگو؛ وایزبرود (Wiesbrod) و هسن (Hansen) در دانشگاه ویسکونسین؛ بون (Bowen) و مچلاپ (Machlup) در دانشگاه پرینستون؛ فین (Fein) و ریولین (Rivlin) در دانشگاه بروکینگز؛ هیرش (Hirsch) و دیگران در دانشگاه UCLA؛ بکر (Becker) در دانشگاه کالیفرنیا؛ هریس (Harris) در دانشگاه سن دیگو، و بسیاری دیگر در ایالات متحده آمریکا.

مؤسسه تحقیقاتی اقتصاد آموزش و پرورش به مدیریت موزر (Moser) در L. S. E.^{۲۰} در لندن؛ واحد تحقیقاتی اقتصاد آموزش و پرورش در انستیتوی تعلیم و تربیت دانشگاه لندن به مدیریت بلاگ (Blaug)؛ و دیگر مؤسسات تحقیقاتی مانند مؤسسه برنامه‌ریزی اقتصادی و سیاسی؛ و انستیتوی توسعه کشورهای ماوراء بحار^{۲۱} در انگلستان نیز در این زمینه فعالیت داشته‌اند. علاوه بر این کارویزی (Vaizy) و دیگران در دانشگاه بروئل، و در مؤسسه اعتباری اکنون (Acton) در این کشور را نیز باید منظور نمود.

در فرانسه نیز که مرکز برنامه‌ریزی آموزشی جهانی است، مؤسساتی از قبیل: یونسکو (Unesco)؛ سازمان توسعه و همکاری اقتصادی (O.E.C.D.)؛ و انستیتوی بین‌المللی برنامه‌ریزی آموزشی (I.I.E.P.) مطالعات وسیعی را در زمینه اقتصاد آموزش و پرورش به عمل آورده‌اند.

علاوه بر این در فرانسه از کارهای دیبوه (Debeauvais)، هالاک (Hallak)، له تانه خوی (Lé) (Thánh Khôi) در مؤسسه مطالعاتی توسعه اقتصادی و اجتماعی؛ و پیاتیر (Piatier) و آیگر (Eicher) در مرکز تحقیقاتی اقتصاد آموزش و پرورش؛ و فوراستیه (Fourastié) و ویمونت (Vimont) در مؤسسه ملی مطالعات جمعیت شناسی باید نام برد.

در آلمان غربی نیز از کار هلموت بکر (Hellmut Becker) و ادینگ (Edding) در مؤسسه ماکس پلانگ (Max Plang)؛ و کار بومباخ (Bombach) در دانشگاه بازل باید نام برد.

کار تین برگن (Tinbergen) در مؤسسه اقتصادی هلند در رتردام؛ و کار اُتیزا (Oteiza) در مرکز تحقیقات اقتصادی بوئوس آیرس آرژانتین؛ و کارهای تحقیقاتی مؤسساتی چون دفتر بین‌المللی کار (I.L.O.) در ژنو؛ و مؤسسه تحقیقات اجتماعی آفریقای شرقی در اوگاندا؛ انستیتوی برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی - اجتماعی شیلی در سانتیاگو؛ و مؤسسه تحقیقات نیروی انسانی کاربرد هندوستان در دهلی نو، و مؤسسات دیگری چون بنانک جهانی، و صاحب‌نظران دیگری چون ساخاروپولوس (Psacharopoulos)؛ و ودهال (Woodhall)؛ مینسر (Mincer)؛ هاربیسون (Harbison)؛ اسکوروف (Skorov)؛ شی هان (Sheehan)؛ چیزیک (Chiswick) و افراد و مؤسسات بسیار دیگری از آن جمله‌اند.

در ایران نیز مطالعات محدودی در سازمان برنامه و بودجه، و مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی سابق به عمل آمده است. ولی این مطالعات بسیار محدود و ناکافی است؛ و در دانشکده‌های اقتصاد ما حتی یک درس و چند واحد درسی برای شناخت مسائل اقتصادی تعلیم و تربیت وجود ندارد؛ با این که بیش از سه پانصد بودجه سالانه دولت برای امر تعلیم و تربیت در آموزش و پرورش عمومی، دانشگاهی و دیگر مؤسسات مربوط به کار گرفته می‌شود. اگر منابع دیگری را نیز که خانواده‌ها و بخش خصوصی برای این امر اختصاص می‌دهند در نظر گیریم اهمیت توجه به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش بیش از پیش روشن خواهد شد. در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم تربیتی نیز تنها سه واحد درسی در دوره کارشناسی این رشته وجود دارد و حتی در دوره‌های کارشناسی ارشد (فوق لیسانس) مدیریت آموزشی یا برنامه‌ریزی آموزشی واحد درسی مشخصی در این زمینه ارائه نمی‌شود؛ که لازم است برنامه‌های درسی این دوره‌ها مورد تجدید نظر قرار گیرد و واحدهای پژوهشی لازم نیز در دانشگاهها، و دیگر مؤسسات مربوط دایر گردد و راههای بهبود کارایی منابع اختصاص یافته برای تعلیم و تربیت مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد.

تفاوت و وحدت نظر اقتصاددانان آموزش و پرورش

جوان بودن اقتصاد آموزش و پرورش باعث گردیده تا بسیاری از سؤالاتی که قبلاً به آنها

اشاره شد تازه مورد بررسی و تحقیق قرار گیرد. بدین لحاظ هنوز محتوای مطالب مورد بحث مشخص نگردیده، و حتی ماهیت اصلی این موضوع هنوز مورد گفتگو و اختلاف نظر است. یعنی در واقع، بسیار مشکل است که بتوان دو متخصص این رشته را ذکر نمود که با هم بر سر اهمیت نسبی یافته‌های این علم که تاکنون بدست آمده، و یا حتی نسبت به ترادف موضوعهای مورد بحث، توافق کامل داشته باشند. با وجود این، امروزه تعیین کنندگان خط مشی‌های آموزشی اکثراً بر آنند که تصمیمهای آموزشی باید مسائل: «ارزش اقتصادی آموزش و پرورش»، و «شرکت آموزش و پرورش در رشد اقتصادی» را در نظر بگیرند.

در نظر گرفتن ارزش اقتصادی آموزش و پرورش، به هر حال که باشد، غیر از آن است که بخواهیم هدفهای اقتصادی و یا مقاصد شغلی و حرفه‌ای آموزش و پرورش را برتر شماریم. بلکه منظور آن است که واقعیت را آن چنان که هست بیان کنیم. خواه نساخواه دانش‌آموزان، دانشجویان و یا والدین آنها نسبت به امکانات اشتغال، که به وسیله مدارج و مدارک تحصیلی برای خود یا فرزندانشان فراهم می‌شود، علاقه بسیار زیادی از خود نشان می‌دهند.

همچنین، مسئولان آموزشی در سراسر جهان متقاعد شده‌اند که با توسعه آموزش و پرورش می‌توان به رشد اقتصادی شتاب بیشتری داد. این مطلب غیر از آن است که فکر کنیم با توجه به هدفهای اقتصادی آموزش و پرورش ممکن است هدفهای صرفاً آموزشی، اجتماعی و سیاسی آموزش و پرورش در معرض خطر فراموشی قرار گیرد. برعکس، خطر اصلی آن است که به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش تنها توجهی سطحی شود. و حال آن که این گونه مباحث نیز از دیگر مباحث مربوط به آموزش بیشتر و بهتر، کم اهمیت‌تر نبوده، بلکه در هماهنگی با آنها باید از توجهی که شایسته آنها است، برخوردار گردند.

تاکنون هیچ کشوری در دنیا نظام آموزشی خود را صرفاً بر پایه تأمین هدفهای اقتصادی بنیان نهاده است، و بدین منظور هم عمل نمی‌کنند. همچنین میتوان گفت که تقریباً هیچ اقتصاددانی نیز تاکنون از چنین هدفی جانبداری ننموده است. حتی اگر چنین اقتصاددانی هم وجود می‌داشت که تنها از این هدف طرفداری می‌نمود، به توصیه‌های او نیز نمی‌شد بیشتر از نظرات هر فرد عادی دیگر واقعی نهاد. در هر بحث آموزشی، اقتصاد آموزش و پرورش تنها قسمتی از داستان را برای ما بیان می‌دارد؛ برای شنیدن بقیه داستان باید به فلسفه آموزش و پرورش، روان‌شناسی تربیتی و دیگر رشته‌های مربوط توجه نمود. حتی تاریخ آموزش و پرورش نیز بی‌اندازه مفید خواهد بود. مسأله این نیست که یک علم صحیح است و دیگر علوم غلط. و نه حتی این که بعضی از علوم مهمتر از بعضی دیگرند. قانون اساسی روش‌شناسی علوم اجتماعی که می‌گوید: «زندگی کن و اجازه بده زندگی کنند» شاید در هیچ زمینه‌ای بهتر از آموزش و پرورش مصداق نداشته باشد. به همین جهت دانشجوی اقتصاد آموزش و پرورش در

تعقیب کار خود، در باره علوم همسایه این علم که به طریق خود با نتایج چندگانه تعلیم و تربیت سرو کار دارد، به مقدار قابل توجهی مطلب می آموزد؛ و این امر خود گواه بر ارتباط نزدیک این رشته با دیگر علوم مربوط است.

نتایج حاصل از توجه به اقتصاد آموزش و پرورش

در پایان این مقدمه و آشنایی با اقتصاد آموزش و پرورش لازم به تذکر است که اگرچه ما هنوز جواب قانع کننده‌ای برای بسیاری از سؤال‌های مورد بحث در این علم را نیافته‌ایم؛ ولی باید توجه کرد که به هنگام پژوهش درباره آموزش و پرورش، دانستن سؤال‌های صحیح برای پرسش اغلب برابر با طی کردن نیمی از راه است. و همچنان که علم اقتصاد می‌تواند سؤالات مورد نظر را به صورت فرمول درآورده و به دقت و صراحت آنها بیفزاید، اقتصاد آموزش و پرورش نیز ممکن است بتواند، به همان ترتیب راهنمای کاربرد بهتر منابع کمیاب در آموزش و پرورش باشد. از این نظر اقتصاد آموزش و پرورش می‌تواند در موارد زیر راهنمای ما باشد:

الف - اقتصاد آموزش و پرورش به ما کمک می‌کند تا از منابع و امکانات موجود که شامل وقت معلمان و دانش‌آموزان، فضا و تأسیسات آموزشی، وسایل و تجهیزات آموزشی و غیره می‌باشد حداکثر استفاده را نموده، راهها و شیوه‌های دیگری را که می‌توان از طریق آنها منابع و امکانات بیشتری را در اختیار نظام آموزشی قرار داد جستجو کنیم.

ب - اقتصاد آموزش و پرورش با محاسبه هزینه‌ها و منافع حاصل از آموزش و پرورش یک دوره، رشته، و یا یک مقطع تحصیلی، برنامه‌ریزان آموزشی، مدیران جامعه و مسئولان تعلیم و تربیت را راهنمایی می‌کند که در کدام دوره، رشته و مقطع تحصیلی، بسه چه میزان سرمایه‌گذاری کنند تا این امر با توسعه اقتصادی و انتظارات برنامه‌های اقتصادی جامعه هماهنگ باشد.

ج - اقتصاد آموزش و پرورش هزینه‌ها و منافع تحصیل را برای افراد می‌سنجد و آنان را در انتخاب رشته‌ها و دوره‌های تحصیلی از نظر اقتصادی و منافع آتی آنها راهنمایی می‌کند.

د - اقتصاد آموزش و پرورش با محاسبات خود برنامه‌ریزی نیروی انسانی را آسان می‌کند.

ه - اقتصاد آموزش و پرورش از بالاترین رده نظام آموزش و پرورش تا پایین‌ترین قسمت تشکیلات آن یعنی واحدهای آموزشی به خدمت گرفته می‌شود و بازده اقتصادی هر واحد یا هر رشته یا منافع و هزینه سرانه آنها را روشن می‌کند.

و - اقتصاد آموزش و پرورش نتایج حاصله از پیشرفت تکنولوژی را در آموزش و پرورش نشان می‌دهد و زمینه را برای پیشرفت بیشتر آماده می‌کند.

ز - اقتصاد آموزش و پرورش در حال حاضر اهمیت سرمایه‌گذاری در انسان را بیش از آنچه آلفرد مارشال، آدام اسمیت و دیگران نشان داده‌اند، روشن می‌کند و ما را به اهمیت این سرمایه عظیم بیش از پیش آگاه می‌سازد.

ح - اقتصاد آموزش و پرورش با تحلیل آن دسته از عوامل اقتصادی که در روی آوردن فرزندان طبقات مختلف جامعه به تحصیل، یا یکی از رشته‌های تحصیلی مؤثر است، می‌تواند زمینه نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی را مورد توجه قرار داده، و با ارائه خط‌مشی‌های مناسب تعدیلی ایجاد کند، و در کاهش و محو بی‌عدالتیهای اجتماعی و اقتصادی جامعه کمک نماید.

ط - اقتصاد آموزش و پرورش همانند دیگر تحلیلهای اقتصادی می‌تواند ما را در استفاده صحیح و به جا از منابع موجود راهنمایی کند و در تقلیل هزینه‌ها و بالا بردن کارآییها و بازده‌های آموزشی و اقتصادی منابع مؤثر باشد.

ی - اقتصاد آموزش و پرورش امکان‌پذیری برنامه‌های آموزشی را از لحاظ اقتصادی ارزیابی می‌کند و می‌تواند طرح دقیقی برای هزینه‌های تصمیم‌های آموزشی و پرورشی جوامع فراهم سازد.

ک - اقتصاد آموزش و پرورش می‌تواند امر تصمیم‌گیری درباره تخصیص منابع و وجود مالی را به هنگامی که طرق مختلفی برای انجام کار وجود دارد، آسان نماید.

در خاتمه لازم به یادآوری است که میزان افت تحصیلی و ضرر و زیان اقتصادی ناشی از آن در جامعه ما، که در سال ۱۳۶۵ حدود ۲۱ میلیارد تومان هزینه‌های آموزشی و ۴۱ میلیارد تومان هزینه‌های اقتصادی دیگر بوده است،^{۲۲} اهمیت توجه به جنبه‌های اقتصادی آموزش و پرورش را بیش از هر زمان دیگر آشکار کرده است و به کارگیری این علم را به منظور کاهش افت تحصیلی و هزینه‌های آموزش و پرورش از یک طرف، و افزایش کارایی نظام آموزشی کشور از طرف دیگر ضروری می‌نماید.

پرتال جامع علوم انسانی



۱ - ساموئلسون پل، «اقتصاد»، ترجمه حسین پیرنیا، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، جلد ۱،

صفحه ۶.

۲ - Empathy

۳ - Positive Economics

۴ - Normative Economics

۵ - به منبع زیر مراجعه شود:

آیت الله سیدمحمدباقر صدر، «گامی در مسیر اقتصاد اسلامی»، ترجمه شوشتری - بیات، انتشارات روزبه، ۱۳۵۴.

۶ - به منبع ذکر شده در شماره ۵، صفحه ۲۰ مراجعه شود.

۷ - در همین اقتصاد آموزش و پرورش کشف گردیده که بازده سرمایه‌گذاری در انسان می‌تواند از نظر اقتصادی از هرگونه سرمایه‌گذاری دیگر در صنایع و کشاورزی و کالاهای مادی بیشتر باشد.

۸ - علاقه‌مندان می‌توانند به مقاله‌های اینجانب تحت عنوان: «در جستجوی فلسفه و اصولی از آموزش و پرورش اسلامی» در فصلنامه تعلیم و تربیت شماره‌های ۲ و ۳، ۵ و ۶ مراجعه فرمایند.

۹ - به آمارهای منتشر شده از سوی دفتر آمار یونسکو و از جمله منبع زیر مراجعه شود:

ED/ BIE/ CONFINTED 40 Ref. 1, Paris, July 1986.

۱۰ - به منبع شماره ۹ صفحه ۶۳ مراجعه شود. (آمار کشورهای کسره شمالی و جنوبی، لائوس، لبنان، مغولستان، موزامبیک، آفریقای جنوبی و ویتنام منظور نشده است.)

۱۱ - به آمارهای سالیانه منتشره از سوی دفتر هماهنگی طرحها و برنامه‌ریزیهای توسعه آموزش و پرورش مراجعه شود. نقل از فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره مسلسل ۱۴ و ۱۳، صفحات ۱۴۷ و ۱۹۰.

۱۲ - برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (۷۲ - ۱۳۶۸) - بخش آموزش و پرورش جداول مختلف.

۱۳ - ثروت ملل، ۱۷۷۶، کتاب اول، فصل دهم، قسمت اول. مطالعات فرهنگی

۱۴ - Fisher, Irving, "The Nature of Capital and Income", New York, Mcmillan & Co., 1906.

۱۵ - Marshall, Alfred, "Principles of Economics", London, Mcmillan & Co., 1908.

۱۶ - Investment in Man

۱۷ - Human Capital

۱۸ - Schultz, T.W., 'Investment in Human Capital', J. Of A. E. R. Vol. 51, 1961, pp. 1-17.

۱۹ - به مقاله «برنامه‌ریزی رابطه اشتغال و آموزش و پرورش» در فصلنامه تعلیم و تربیت شماره ۱۹

مراجعه شود.

۲۰ - London School of Economics

۲۱ - Overseas Development Institute

۲۲ - به مقاله زیر مراجعه شود:

نفیسی-عبدالحسین، «برآورد خسارتهای اقتصادی ناشی از شکست تحصیلی در جامعه ایران.

در سال تحصیلی ۱۳۶۵، فصلنامه تعلیم و تربیت، شمارهٔ مسلسل ۱۸، تابستان ۱۳۶۸، صفحات ۵۶ تا ۷۷.

در مورد اقت تحصیلی به مقاله‌های اینجانب در فصلنامه تعلیم و تربیت شماره‌های مسلسل: ۷ و ۸ و ۱۴ و ۱۳ مراجعه فرمایند.

منابع موجود به زبان فارسی:

- اسراری-علینقی، مبینا اقتصاد آموزش و پرورش، تهران، کتابفروشی ملک، ۱۳۵۶.
- بانک جهانی، تأمین هزینه‌های آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه، ترجمه عبدالحسین نفیسی، تهران، سازمان برنامه، ۱۳۶۶.
- بنسن چارلز و دیگران، چشم‌اندازهای جدید در اقتصاد تعلیم و تربیت، ترجمه عبدالحسین نفیسی و حسین رحیمی حسینی، تهران، سازمان برنامه، مدیریت آموزش و پرورش عمومی و فنی و حرفه‌ای، ۱۳۶۴.
- بی‌بی، سی، آی، جنبه‌های کیفی برنامه‌ریزی آموزشی، ترجمه دکتر فتاحی‌پور، تهران، یونسکو، ۱۳۵۱.
- شیخاوندی داور، برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و رشد اقتصادی و اجتماعی، تهران، نشر وپخش کتاب، ۱۳۴۹.
- وزیری‌جان، اقتصاد آموزش و پرورش، ترجمه دکتر محمد برهانمنش، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- هاریسون فردریک و مایرز چارلز، نیروی انسانی و رشد اقتصادی، ترجمه حسین مؤتمن، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت معلّم، ۱۳۵۰.

گزیده‌ای از منابع موجود به زبان انگلیسی:

- Ahmad B. & Blaug M, (eds.): The Practice of Manpower Forecasting: A collection of case studies. Amsterdam, Elsevier, 1973.
- Atkinson G.B.J.: The Economics of Education. London, Hodder & Stoughton, 1983.
- Bekker G.: Human Capital. Chicago, University of Chicago Press, 1975.
- Blaug Mark: An Introduction to the Economics of Education. England, Penguin Books, 1970.
- Blaug Mark (ed.): Economics of Education. 2 vol., England, Penguin Books, 1969.
- Blaug Mark: Education and the Employment Problem in Developing Countries. Geneva, I.L.O. 1973.
- Blaug Mark: Where Are we Now in the Economics of Education?, Economics of Education Review, 4, 1, 1985, pp. 17-28.
- Bowen W.R.: Investment in Learning. San Francisco, Jossey-Bass, 1980.
- Bowman M.J. & Others (eds.): Readings in Economics of Education, Paris, Unesco, 1971.
- Carnoy M. & Levin H.M.: Schooling and Work in the Democratic State. Stanford, Stanford University Press, 1985.
- Coombs P. & Hallak J.: Managing Educational Costs. London, Oxford University Press, 1972.
- Denison E.F.: The Sources of Economic Growth in the United States and the Alternatives Before us. New York, Committee for Economic Development, 1962.
- Eicher J.C.: The Financial Crisis in Educational Systems in Caillods F. (ed.): The Prospects for Educational Planning, Paris, I.I.E.P., 1989.
- Hansen W.L. (ed.): Education, Income, and Human Capital. New York, Columbia University Press, 1970.

- Harbison F.H.: Human Resources as the Wealth of Nations. New York, Oxford University Press, 1973.
- Klees, S.J.: The Economics of Education: a more than Slightly Jaundiced view of where we Are Now. in Caillods F. (ed.): The Prospects for Educational planning, Paris, I.I.E.P., 1989.
- Nollen D.S.: The Economics of Education: Research – Results and Needs. U.S.A., Teacher College Record, Vol. 77, No. 1, September 1975, pp. 52–77.
- O'Donoghue M.: Economic Dimensions in Education, Dublin, Gill and Macmillan, 1971.
- Perlman R.: The Economics of Education. New York, Mc Graw-Hill, 1973.
- Psacharopoulos G.: Returns to Education. Amsterdam, Elsevier, 1973.
- Psacharopoulos G. & Woodhall M.: Education for development: An Analysis of Investment choices. Washington D.C., Oxford University Press, 1985.
- Psacharopoulos G. (ed.): Economics of Education: Research and Studies. Oxford, Pergamon Press, 1987.
- Rogers D.C. & Ruchlin H.S.: Economics and Education. New York, The Free Press, 1971.
- Schultz T.W.: Investment in Human Capital. American Economic Review, Vol. 51, 1961, pp. 1–17.
- Schultz T.W.: The Economic Value of Education. New York, Columbia University Press, 1963.
- Thurow L.: Investment in Human Capital. California, Wedworth Publishing Company, 1970.
- Vaizy, J.: The Economics of Education. London, Macmillan 1973.
- Woodhall M.: Cost-Benefit Analysis in Educational Planning. Paris, I.I.E.P., 1970.
- Woodhall M.: Economic Aspects of Education. England, N.F.E.R., 1972.
- Woodhall M.: Analysis of Educational costs. England, Open University, 1979.

